فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc511124766)

[محل انصراف 2](#_Toc511124767)

[تقسم انصراف از منظر صاحب کفایه 3](#_Toc511124768)

[اقسام انصراف از منظر مرحوم نائینی 3](#_Toc511124769)

[اشکالات وارده بر مرحوم نائینی 4](#_Toc511124770)

[اقسام انصراف از منظر مرحوم شهید صدر 4](#_Toc511124771)

[میانه قرار گرفتن انصراف 5](#_Toc511124772)

[انصراف اصولی 6](#_Toc511124773)

[فرق غلبه خارجیه با کثرت استعمال 7](#_Toc511124774)

[کثرت استعمال 7](#_Toc511124775)

[قدر متیقن 8](#_Toc511124776)

 بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

هشتمین مبحث در ذیل مباحث اطلاق، عبارت از بحث انصراف بود، مقدماتی در باب انصراف بیان کردیم، مهم‌ترین آن‌ها این بود که بحث انصراف درجه خفیفه‌ای و متفاوتی از نقل لفظ به معنای جدیدی است.

اگر کثرت استعمال یا هر دلیل دیگری موجب شود که لفظ معنای نو پیدا بکند، در آنجا جای انصراف نیست، اگر گفتیم که علم در جمله «طلب العلم فریضةٌ» و سایر کاربردهای دینی، مفهوم جدیدی پیدا کرده است، علم یعنی علم دین، اینجا جای انصراف نیست، برای اینکه این لفظ معنای جدید دارد، حقیقت شرعیه به شکل عَلَم منقول یا مشترک لفظی دارد.

# محل انصراف

انصراف در جایی است که هنوز ظهور این لفظ در این بخش از آن معنای عام، به شکل وضع نیست، اما اگر به حد وضع برسد، اینجا مفهوم انصراف نیست، انصراف درجه نازله‌ای از وضع است، به این لحاظ می‌گفتیم که انصراف ظهور لفظ در بخشی از معنای موضوع له است، نه به خاطر یک قرائنی، ظهور لفظ در بخشی از معنا به خاطر پیدایش وضع جدید، در «هل یستوی الذین یعلمون»، یا «طلب العلم فریضةٌ»، گفته شود که علم در اینجا ظهور در علم دین و معارف الهی دارد، دو شکل است:

1 – علمی که معنای عامی داشت، ظهور در این نوع خاص دارد، انصراف به این دارد و از سایر علوم منصرف است، به خاطر اینکه وضع جدید پیداشده، حقیقت شرعیه است، این انصراف اصطلاحی نیست، بلکه انصراف به معنای لغوی است، یعنی ظهور لفظ در معنا است، چون معنای جدید پیدا شده است، یا اگر صلاة و صوم حقیقت شرعیه پیدا کردند، معنای نو و جدیدی در کلام شارع پیدا کرده، ظهور آن در این معنای جدید، انصراف گفته نمی‌شود، استعمال لفظ در معنا و موضوع له است، بلکه اگر به حد وضع و شکل‌گیری معنای جدید نرسیده است، اما به خاطر قرائنی لفظ به این سمت جریان و ظهور پیدا می‌کند، این انصراف است، منتهی در جایی که معنای جدید پیدا شده، اختصار و اجمالش این است که اگر این معنای جدید، معنای منحصر شده است و معنای قبلی متروک‌شده، حمل لفظ بر معنای موضوع له است، اگر معنای قبلی مانده است، این لفظ مشترک به معنای عام و خاص می‌شود، مثلاً اگر کسی بگوید علم در روایات و لسان شارع، معنای جدیدی پیدا کرده است و آن عبارت از علم دین است، آن معنای عام در اصطلاح شرعی نیست، در اینجا به محض اینکه لفظ می‌آید، می‌گوییم مقصود علوم دینی است.

اما اگر کسی بگوید همچنان معنای قبل باقی‌مانده و کاربرد هم دارد، وقتی در یک روایتی شاهد کاربرد علم باشیم، در این صورت مردد بین دو معنا می‌شویم، دو معنایی که مشترک لفظی هستند، باید قرینه‌ای بر یکی از این‌ها داشته باشیم. آنجا قرینه معینه است که می‌گوید این معنا موردنظر است، این‌ها قانون آن بحث است، در جایی است که درواقع وضع جدید ایجاد شده است، انصراف قبل از پیدایش وضع جدید است.

# تقسم انصراف از منظر صاحب کفایه

صاحب کفایه یک تقسیم برای انصراف داشتند که انصراف بدوی بود که ناشی از غلبه خارجی است و انصرافی که ناشی از وجود قدر متیقن است و انصرافی که بر اساس یک ظهوری در لفظ و مناسبات لفظی پیدا می‌شود.

# اقسام انصراف از منظر مرحوم نائینی

مرحوم نائینی با یک بیان دیگری انصراف را به سه‌شاخه تقسیم کرده است:

1 – قسم اول؛ مثل صاحب کفایه است که انصراف ناشی از غلبه خارجی است، وقتی‌که در آن زمان می‌گفتند آب، منصرف به دجله و فرات بوده است، در حال حاضر وقتی گفته می‌شود آب، انصراف به آب‌لوله‌کشی دارد، لکثرة وجوده الخارجی، در اینجا کثرت وجود خارجی و غلبه وجود خارجی موجب یک نوع انصراف می‌شود.

انصراف ناشی از غلبه خارجی، در کلمات قدما حجیت داشته است، اما تقریباً متأخرین و محققین می‌گویند این انصراف ناشی از غلبه خارجی، موجب انصراف ظهوری نمی‌شود و اعتبار حجیت ندارد، این اطلاق را محدود نمی‌کند، خیلی از واژگانی که در لسان آیات و روایات ذکر می‌شود، مصادیقی دارند که غلبه خارجی دارند، صرف غلبه خارجی نمی‌آید لفظ را ظاهر در آن معنا بکند و اطلاقش را زائل بکند.

مفروض ما این است که وضع جدید ایجاد نکرده است و تحلیل صاحب کفایه و محققین این است که صرف غلبه خارجی، ظهور را هم نمی‌تواند عوض بکند.

2 – قسم دوم؛ انصرافی است که ناشی از تشکیک در ماهیت است، به‌گونه‌ای که عرف، بعضی از مراتب تشکیک را از فردیت برای طبیعت، خارج می‌داند، انصراف ناشی از تشکیک در ماهیت است، به‌گونه‌ای که بعضی از این مراتب را عرف می‌گوید از شمول ظهوری لفظ خارج است، مثل ما لا یؤکل لحمه که یک مفهومی است که مراتب دارد، ما لا یؤکل لحمه از سگ و خنزیر هست تا انسان، درجات دارد، عرف ما لا یؤکل لحمه را که برای انسان است، منصرف می‌داند، انصراف ناشی از تشکیک در ماهیت است، به‌گونه‌ای که بعضی از مراتب این کلی مشکک، از شمول طبیعت عرفاً خارج است ولو اینکه لفظ صادق است، ما لا یؤکل لحمه هم سگ و خنزیر و هم انسان و امثالهم است، اما وقتی به درجه انسان می‌رسد، مشمول ما لا یؤکل لحمه نیست، ظهورش این را در بر نمی‌گیرد.

3 – قسم سوم؛ کلی مشککی که به یک‌درجه‌ای که می‌رسد، این‌طور نیست که حتماً بگوید این مصداق آن نیست، اما تردید دارد که آیا این مصداق آن از لحاظ ظهوری می‌باشد؟ دوم و سوم تفاوت درجه‌ای دارند.

اشکالی که به مرحوم نائینی در اینجا وارد است، اینکه این بیان غیر فنی‌تر از فرمایش صاحب کفایه است، اشکال این است که کلی مشکک بودن مفهومی است که شما بدون جهت در اینجا بحث کردید، اولاً کلی مشکک بودن در ما لا یؤکل لحمه هم محل تردید است، بگوییم که این کلی ماهیت تشکیکی است، یا اینکه بگوییم این با آن دو درجه از لا یؤکل لحمه است.

# اشکالات وارده بر مرحوم نائینی

چند اشکال به مرحوم نائینی وارد است:

1 – تطبیق کلی مشکک خیلی در اینجا منطقی و روشن نیست، نمی‌شود گفت که ما لا یؤکل لحمه یک مفهوم تشکیکی است که مثلاً در خنزیر شدیدتر و در گربه خفیف‌تر است، یا انسان خفیف‌تر یا شدیدتر است، تشکیکی بودنش محل تردید است.

2 – تشکیکی بودن دخالتی در این انصراف ندارد، مثلاً احل الله البیع، این انصراف به بیع مالک دارد مثلاً بگوییم که بیع مالک و بیع غیر مالک از لحاظ بیعی تشکیکی است، تشکیک بودن دخالت ندارد، ممکن است افراد متساوی هستند، اما به یک دلیلی، ظهورش در یکی بیشتر است، لذا تشکیکی بودن زیاد دخالتی در مسئله ندارد، اما درعین‌حال برخی موارد مصداق‌های تشکیکی هست، لفظ ظهور در یک قسمی پیدا می‌کند، اما در یک‌درجه‌ای ظهور ندارد، البته این بحث اهمیتی ندارد.

# اقسام انصراف از منظر مرحوم شهید صدر

مرحوم شهید صدر می‌فرمایند انصراف سه قسم دارد:

1 – قسم اول؛ الانصراف الناشئ من غلبة الوجود خارجاً، انصرافی که ناشی از غلبه خارجی است، برای اینکه زیاد مصداق دارد. می‌فرمایند انصراف‌های ناشی از صرف غلبه وجود خارجی، ارزش و اعتباری ندارد.

2 – قسم دوم؛ انصرافی که ناشی از کثرت استعمال لفظ در این حصه معینه است، چون لفظ زیاد در این استعمال شده است، انصراف ایجاد شده است، مثلاً کلمه عِلم، که غالباً در آیات و روایات، مقصود همان علم دین است، کثرت استعمال در این معنا، موجب شده است که انصرافی ایجاد بشود، ولو اینکه معنای جدیدی نشده است، اما ذهن به آن سمت می‌رود.

3 – قسم سوم؛ انصرافی است که ناشی از مناسبات عرفیه و عقلایه است، به عوامل کثرت استعمال و امثالهم برنمی‌گردد، مناسبات حکم و موضوعی هست که لفظ را به این سمت می‌برد، مثالی که ایشان زدند این است که «الماء مطهرٌ»، ماء دو قسم است، آب پاک و آب نجس هست، الماء مطهرٌ انصراف به آب پاک دارد، هیچ‌کس در این موردتردید ندارد، این بیشتر ناشی از این است که حکم و موضوع اقتضائی دارد، وقتی می‌گویید مطهر است، یک قرینه عقلیه در اینجا وجود دارد، یا قرینه عرفیه در اینجا هست که چیزی که می‌خواهد مطهر باشد، باید خودش هم طاهر باشد، لذا ماء منصرف به آب طاهر است، اطلاق ندارد که آب نجس را هم در بر بگیرد.

تحلیلی که بیان کردیم که انصراف با وضع جدید متفاوت است و در دو درجه قرار می‌گیرد، گزارشی که از بیانات علما بیان شد، عمده سه بیان مرحوم آخوند و نائینی و شهید صدر است، ظاهراً حضرت امام این مسئله را بحث نکردند.

هر یک از این بزرگان حقی در کلامشان هست، زاویه‌ای را موردتوجه قرار دادند، تحقیق در مسئله این است که همان‌طور که انصراف تعریف شد، این است که لفظ به سمت بخشی از معنای عام سوق پیدا بکند، و ظهور در آن پیدا بکند، در قسمتی از معنای موضوع له مطلق ظهور پیدا بکند، در مقام تخاطب ظهور پیدا بکند.

# میانه قرار گرفتن انصراف

انصراف میان دو چیز قرار گرفته است:

1 – میان آنجایی که این ظهور ناشی از وضع باشد، یعنی لفظ عام، وضع جدید در بخشی از معنا پیدا کرده است، این انصراف نیست، بلکه وضع است، ظهور وضعی است.

2 – میان آنجایی که یک فردی یک برجستگی دارد، یک قسمی از معنای مطلق برجستگی دارد، اما این برجستگی موجب یک ظهور در مقام تخاطب ندارد، انصراف در میانه این دو حالت قرار گرفته است.

یک حالت دارد که لفظ یک افراد بارز دارد، افراد شاخص دارد، زودتر به ذهن می‌آید، در غالب الفاظی که هست، این‌چنین حالتی دارد، وقتی متقین یا محسنین را می‌گوییم، اول چیزی که به ذهن می‌آید، فردهای بارز و برجسته است، معصوم است، اولیاءالله هستند، وقتی می‌گوییم آب، اولین چیزی که شاید به ذهن بیاید، آب دریا هست، یا آبی که زیاد با آن سروکار داریم، به ذهن بیاید، ممکن است انصراف به معنای مطلق بگوییم، اما انصراف اصولی این نیست، یعنی اینکه زودتر از لفظ بعضی مصادیق متبادر می‌شوند، یا به شکل شفاف و برجسته‌تر متبادر می‌شود، تا وقتی‌که در این درجه باشد، مطلق از اطلاقش نمی‌افتد، همه مطلق‌ها یک مصادیق بارزتر دارند، اظهر و أبین دارند، به صرف اینکه یک‌چیزی اظهر و أبین هست، حتی در مقام فهم ما یک‌چیز اظهر و أبین است، موجب این نمی‌شود که بگوییم اطلاقش تمام شد، در همه‌جا به این صورت است، انصرافی در اینجا وجود دارد، اما انصرافی که موجب سلب اطلاق بشود، نیست، از طرف دیگر مرتبه شدیده گرفته شود، یک وقتی هست که این لفظ مطلق، آن‌قدر در بخشی از معنا به‌کاررفته که حقیقت شرعیه شده است، معنای وضعی جدید شده است، مثل صوم و صلاة که یک معنای جدید در شرع پیدا کرده است، به این هم انصراف گفته نمی‌شود، بلکه اطلاق ساقط می‌شود، لفظ در همان معنای جدید ظهور پیدا می‌کند، اما در اینجا انصراف گفته نمی‌شود.

درجه اول؛ انصراف اصولی نیست و ظهور اطلاق را اصلاً ساقط نمی‌کند، درجه پایانی که اشاره کردیم، کاملاً اطلاق معنای لغوی از بین رفت، معنای جدید است.

# انصراف اصولی

چیزی که انصراف اصولی است، میانه این دو درجه است، میان این دو این است که این ظهور لفظ در بخشی از معنا، آن‌قدر قوی شده است که بقیه اقسام و افراد دیگر را در محدوده این ظهور نمی‌بیند، در عینی که هنوز به حد وضع نرسیده است، در این میانه اگر باشد، انصراف است.

ظهور انصراف هم ظهور وضعی نیست، ظهور در حد اظهر و ظاهری هم نیست، بلکه ظهور قرینه‌ای است که خارج از این مدار می‌گوید این لفظ شامل نمی‌شود، از باب اینکه خارج از موضوع له است، از باب اینکه قرائنی هست که نمی‌گذارد شامل آن بشود.

اما در مقام تطبیق، به نظر می‌آید که یک جمعی میان مطالبی که گفته‌شده یا احیاناً گفته نشده است، باید در نظر بگیریم، چه عواملی باعث می‌شود که ظهور لفظ در بخشی از معنا، آن‌قدر قوی بشود که بقیه را رها بکند، درحالی‌که هنوز به وضع جدید نرسیده است، این عوامل غالباً غلبه خارجی نیست، گاهی حتی آن غلبه خارجی هم هست، اینکه همه گفته‌اند غلبه خارجی موجب انصراف نمی‌شود و حجت نیست، گاهی این‌طور نیست، بلکه غالباً غلبه خارجی عامل منحصر نمی‌شود، اما گاهی غلبه خارجی هم علت می‌شود.

گاهی مقوله تشکیک است، مقوله تشکیک هم گاهی به این صورت است، یعنی یک‌چیزی وقتی مراتب تشکیکی دارد، به یکجاهایی می‌رسد، لفظ از آن منصرف است، حتی کلمه نور که گفته می‌شود و کلمه تشکیکی است، به یک نورهای ظریفی می‌رسد که ظهور لفظ در آن نیست، ملحق به ظلمت می‌شود، اصلاً نور نیست، لفظ آن را در بر نمی‌گیرد.

اکرام مراتب دارد، یک مراتب خیلی عالیه دارد، یک مراتب متوسط دارد، یک مراتب پایین‌تر دارد، به یک درجات ضعیفی می‌رسد که عرف به آن اکرام نمی‌گوید، بنابراین گاهی غلبه خارجی موجب انصراف می‌شود.

گاهی تشکیک موجب می‌شود که انصراف در لفظ پیدا بشود، گاهی هم چیزی است که مرحوم صدر فرمودند، کثرت استعمال است، واقعاً کثرت استعمال در آیات و روایات، بااینکه در مواردی تولید معنای جدید نکرده است، اما این‌قدر استعمال شدن، موجب می‌شود وقتی انسان وقتی لفظ را می‌بیند، نمی‌تواند شمول بدهد و اطلاق برای آن قائل بشود، در کلمه علم به همین صورت در فقه تربیتی بیان کردیم، علم این‌قدر در علم دین و معارف به‌کاررفته است که ولو اینکه معنای جدیدش نیست، اما انسان ذهنش به سمت دیگر نمی‌رود.

# فرق غلبه خارجیه با کثرت استعمال

غلبه خارجی غیر از کثرت استعمال است، غلبه خارجی این است که مثلاً آب در عراق، دجله و فرات است، اما غلبه استعمال این است که در کلام شارع وقتی صد مرتبه کلمه علم به‌کاررفته است، هشتاد موردش استعمال دینی هست.

# کثرت استعمال

کثرت استعمال ممکن است در مجموعه متکلمین باشد، ممکن است در متکلم واحد باشد، همه این‌ها می‌تواند مصداق داشته باشد، البته مثال‌های ما در مورد شارع است.

# قدر متیقن

عامل چهارم قدر متیقن است، علی‌القاعده گفتیم که صرف وجود قدر متیقن موجب انصراف نمی‌شود، مفصل بحث کردیم، گفتیم وجود قدر متیقن خارجی اگر بخواهد قرینه بر اسقاط اطلاق باشد، همه‌جا باید قدر متیقن باشد، اما این قدر متیقن در مقام تخاطب به این صورت است، ممکن است گاهی قدر متیقن آن‌قدر بارز و برجسته بشود که لفظ را منصرف به او بکند، این قدر متیقن مطلق ملاک نیست، قدر متیقنی که احیاناً موجب انصراف می‌شود، حتماً یک قرائن انضمامی می‌خواهد، صرف وجود قدر متیقن موجب انصراف نمی‌شود، اما گاهی با یک انضمام‌هایی، قدر متیقن موجب انصراف می‌شود.